

قفل کردن چرخ‌های رژیم در بیرون از مرزها؛ از پراکندگی تا سازماندهی مؤثر

آرش آزاد

در روزهایی که هنوز پژواک ناکامی‌های ۱۸ و ۱۹ دی‌ماه ۱۴۰۴ در ذهن نیروهای آزادی‌خواه ایران طنین دارد، پرسشی بنیادین پیش روی ما قد علم کرده است؛ پرسشی که همچون آینه‌ای بی‌رحم، کاستی‌ها، سردرگمی‌ها و فرصت‌های از دست‌رفته را به رخ می‌کشد. آیا می‌توان در برابر رژیم که در داخل مرزها با خشونت سازمان‌یافته و در خارج با شبکه‌ای پیچیده از روابط اقتصادی و سیاسی خود را حفظ می‌کند، همچنان با شیوه‌های پراکنده، واکنشی و بی‌برنامه به پیش رفت؟ آیا می‌توان بدون سازماندهی، بدون تقسیم کار، بدون هدف‌گذاری مشخص، انتظار داشت که چرخ‌های این ماشین سرکوب در بیرون از مرزها از حرکت باز بایستد؟ و مهم‌تر از همه، آیا نیروهای برون‌مرزی ما توانسته‌اند از تجربه‌های تلخ سال‌های گذشته، به‌ویژه شکست‌های اخیر، درسی عملی و قابل اجرا بیرون بکشند؟

این پرسش‌ها نه برای ایجاد نگرانی، بلکه برای بیدار کردن مسئولیتی تاریخی طرح می‌شوند. زیرا حقیقت آن است که نیروهای هوادار سامانه پادشاهی، اگر داعیه‌ی رهبری بر انقلاب ملی را دارند، باید پیش از هر چیز خود را به‌مثابه یک نیروی اجتماعی سازمان‌یافته و کارآمد بازسازی کنند. رهبری بر جنبش، نه با بیانیه‌های پرطمطراق و نه با جدل‌های بی‌پایان بر سر محل برگزاری یک تجمع، بلکه با حضور عملی، هدفمند و پیگیر در همه‌ی عرصه‌های مبارزه به دست می‌آید. ملت زمانی به یک جریان سیاسی اعتماد می‌کند که ببیند آن جریان نه تنها دردهای آنان را می‌شناسد، بلکه برای درمان آن دردها برنامه دارد و توان اجرای آن برنامه را نیز نشان می‌دهد.

در سال‌های گذشته، نیروهای برون‌مرزی بارها فرصت‌هایی را از دست داده‌اند که می‌توانستند به اهرم فشار مؤثری علیه رژیم بدل شوند. نمونه‌ی روشن آن، ناتوانی در ایجاد فشار کافی بر اتحادیه اروپا برای قرار دادن سپاه در فهرست سازمان‌های تروریستی بود. این هدف، اگرچه دشوار، اما کاملاً دست‌یافتنی بود؛ به شرط آنکه نیروهای پادشاهی‌خواه به جای پراکندگی، به جای رقابت‌های کودکانه، به جای بحث‌های بی‌حاصل، به سوی یک کارزار سازمان‌یافته، مستمر و حرفه‌ای حرکت می‌کردند. کارزاری که می‌توانست نمایندگان پارلمان‌های اروپایی را درگیر کند، رسانه‌ها را حساس سازد، افکار عمومی را آگاه کند و هزینه‌ی همکاری با رژیم را برای دولت‌های اروپایی افزایش دهد. این تنها یک مثال است، اما نشان می‌دهد که چگونه یک هدف مشخص، اگر با تقسیم کار و برنامه‌ریزی همراه شود، می‌تواند به نتیجه‌ای ملموس برسد.

در همین راستا، نیروهای برون‌مرزی باید به این واقعیت تن دهند که مبارزه‌ی آنان تنها زمانی معنا دارد که مکمل مبارزات نیروهای میدانی در داخل کشور باشد. رژیم زمانی آسیب‌پذیر می‌شود که فشار داخلی و خارجی هم‌زمان و هماهنگ بر آن وارد شود. نیروهای داخل کشور نیازمند آن‌اند که دستگاه سرکوب، هرچند اندک، فرسوده و کند شود تا توده‌های بیشتری بتوانند به میدان بیایند. این کند شدن، تنها با اعتراض خیابانی حاصل نمی‌شود؛ بلکه با ایجاد اختلال در فعالیت‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی رژیم در خارج از کشور نیز ممکن است. از جلوگیری از برگزاری نمایشگاه‌های دولتی گرفته تا افشاگری درباره‌ی شبکه‌های مالی وابسته به رژیم، از ایجاد مانع در سفرهای دیپلماتیک تا فشار بر شرکت‌های همکار با نهادهای حکومتی، همه و همه ابزارهایی‌اند که می‌توانند چرخ‌های رژیم را در بیرون از مرزها قفل کنند.

اما این ابزارها تنها زمانی کارآمد می‌شوند که نیروهای پادشاهی‌خواه بتوانند بر پراکندگی‌ها چیره شوند. این چیرگی نه با شعار، نه با دعوت‌های کلی، بلکه با ایجاد یک سازمان فراگیر، حرفه‌ای و مبتنی بر تقسیم کار ممکن است. سازمانی که بتواند همه‌ی نیروهای وفادار به ایران و خاندان ایران‌ساز پهلوی را در بر گیرد و آنان را از حالت گروه‌های پراکنده به یک نیروی منسجم بدل سازد. تجربه‌ی سال‌های گذشته نشان داده است که همبستگی واقعی نه در جلسات طولانی و بحث‌های بی‌پایان، بلکه در روند یافتن راهکارهای عملی و اجرای آن‌ها شکل می‌گیرد. هنگامی که نیروها در کنار یکدیگر، برای یک هدف مشخص، دست به کار می‌شوند، اعتماد میان آنان عمیق‌تر، پیوندشان پایدارتر و اثرگذاری‌شان بیشتر می‌شود.

اکنون زمان آن رسیده است که نیروهای تأثیرگذار، آنان که خود را نزدیک به آتش می‌دانند، به این پرسش پاسخ دهند که چگونه می‌توان چرخ رژیم را در خارج از مرزها قفل کرد. پاسخ این پرسش نه در امیدهای ساده‌انگارانه به خستگی نیروهای سرکوب، و نه در انتظار برای دخالت خارجی، بلکه در طراحی و اجرای فعالیت‌هایی نهفته است که بتوانند در روندی مستمر، تیغ ماشین سرکوب را کند کنند. این نخستین قانون مبارزه‌ی انقلابی است؛ قانونی که همه‌ی جنبش‌های موفق جهان آن را به‌کار بسته‌اند.

برای نیروهای داخل کشور، اتخاذ تاکتیک‌هایی که بتواند دستگاه سرکوب را ناتوان سازد، حیاتی است. و برای نیروهای خارج از کشور، ایجاد اختلال در فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی رژیم، به‌گونه‌ای هماهنگ با مبارزان داخل، ضرورتی انکارناپذیر. اگر این دو جریان، داخلی و خارجی، همچون دو تیغه‌ی یک شمشیر عمل کنند، رژیم ناگزیر به عقب‌نشینی خواهد شد.

در پایان، آنچه این مقاله بر آن تأکید می‌گذارد، یک حقیقت ساده اما سرنوشت‌ساز است: می‌توان کارهای بزرگ انجام داد، حتی در همین وضعیت کنونی، به شرط آنکه بحث‌های بی‌حاصل کنار گذاشته شود و نیروها به سوی عمل، سازماندهی و هدف‌گذاری مشترک حرکت کنند. آینده‌ی مبارزه، نه در انتظار، بلکه در اقدام نهفته است؛ اقدامی که اگر با خرد، تجربه و همبستگی همراه شود، می‌تواند راه را برای پیروزی انقلاب ملی ایران هموار سازد.